

کمی درنگ! با وضو بخوان!!

* علی شیرازی



ابراهیمی هژیر؛ دو شهید؛ حاج ستار و صدقا! همسر حاج ستار؛ قدم خیر، در غربت و سختی و تنهایی، پنج فرزند را بزرگ کرده است. در گرما و سرما، خم به ابرو نیاورد. ما چه فقهیدیم که در خانه هر شهیدی چه خبر بود و هست. وقتی خاطرات قدم‌خیر را در کتاب «ختر شینا» خواندم، فقط اشک ریختم؛ حضرت آقا چه زیبا از سختی‌های «قدم‌خیر» تجلیل کردند.

حالا مادر شهیدان ابراهیمی هژیر، چه کرده و چه کشیده، خدا می‌داند. مادران شهیدان جواندینا و محمدی و موسوی و شهیازی چه کشیده‌اند، خدا می‌داند.

مادر آقای محمود کریمی، مادر شهید است؛ مادر دو شهید؛ در روز اربعین می‌گفت: استخوان‌های برادر شهیدم را پس از ۱۲ سال آوردند. مادرم جمجمه او را روی زانو گذاشته بود و با او حرف می‌زد. من طاقوت نیاوردم، اما مادرم مثل شیر استقامت داشت!

به یاد مادر شهید دارا که پنهان‌پوشی افتادم! نمی‌دانم مادر دارا وقتی مجاری شهادت فرزندش در کردستان را شنید، چه کرد؟ پس از اینکه مهمات دارا تمام شد، به اسارت گومله‌ها درآمد. آن‌ها بدنش را با آتش سیگار سوزاندند و با سر نیزه، زخم‌های زیادی بر بدنش وارد کردند. بعد از شکنجه‌های وحشیانه، سرش را هم با موزائیک بریدند!

تازه این رفتار، رفتار سبکشان بود! آقای آقایلا رضانی را پس از اینکه ناخن‌هایش را کشیدند و نمک زدند و او را با کابل شکنجه کردند، لباس‌هایش را در آوردند و در دیگی پر از آب و نمک انداختند. جلوی چشم آقایلا رضانی، در جلوی یک عروس گومله، ۱۶ نفر را سر بریدند؛ دو روحانی، چهار ارتشی، چند نفر سپاهی، و شش نفر هم از بسیجیان اصفهان که سنشان به ۱۴ سال نمی‌رسید! و عروس فقط می‌خندید!!!

خدايي از آن روز تا به امروز، مادران و همسران و پدران و فرزندان این‌ها و دیگر شهدا و آزادگان و مجروحان و جانبازان چه کشیده‌اند؟! آیا من و ما می‌فهمیم دردهای دارا و آقایلابی رضانی،

یکم صفرالمظفر بود؛ یعنی سیزدهم آذر یکهزار و سیصد و نود و دو، نماز ظهر و عصر را به امامت امام خامنه‌ای(مدظله) خواندیم. پس از نماز، همه خانواده شهیدان در اتاق جمع شدند. حضرت آقا، لیست خانواده‌ها را گرفتند. این نام خانواده شهیدان «جوادینا» بود. فرمودند: این خانواده چهار شهید داده است. خانواده شهیدان محمدی، سه شهید داده بودند. خانواده شهیدان موسوی ترک‌آبادی هم سه شهید داده بود. چهارمین خانواده‌ای که نامش برده شد، خانواده شهیدان شهیازی دستجردی بود؛ خانواده سه شهید!

چه رنجی برای بزرگ کردن سه یا چهار فرزند کشیده‌اند. مثل دسته گل رشد کرده‌اند و تقدیم حضرت دوست شدند! ماجرا زیباتر از این است. مثل ابر بهاری اشک می‌ریخت. واقعا ضجه می‌زد، ناله‌اش بر گلو فشار آورده بود. پرسید چرا گریه می‌کنی؟ پاسخ شنید: چهار فرزند داشتم. همه شهید شدند. کاش پنج تا بودند، و امروز پسری داشتم که به جبهه می‌رفت. ببین جوان‌ها چه عاشقانه به سوی جبهه می‌روند. خیلی ناراحت که کسرتان تمام شدند؛ دیگر زمزمه‌های ندانم! به یاد مادری افتادم که خدمت امام رسیده بود و به امام‌خمینی(ره) گفته بود: اماما! چهار پسر داشتم، دو تایش تقدیم اسلام شد، دعا کنی دو تای دیگر هم شهید بشوند. خیلی نگذشت که او را جلوی ستاد اعزام به جبهه دیدند. مسئول ستاد اعزام از او پرسید: بفرمایید و چه چهار پسر داشتیم که فدایی دین شدند. حالا آمدم! «خودم» به جبهه بروم؛ خیالت می‌کنم امام یار می‌طلبد و من دیگر پسری ندارم که او را یاری کند. خودم آمدم! تا به جبهه بروم و به روزمندگان خدمت کنم!

یک نفس ردم زیر گریه! خدایا! این‌ها چه حماسه‌ای آفریدند! چه عزیزانی را فدای انقلاب و اسلام کردند؟ ما در قیال این خون‌ها، چه وظیفه‌ای داریم؟ تکند یا روی خون این شهیدان بگذاریم؟! حالا روحیه بلند این خانواده‌ها را ببین. مثل ششیر پای انقلاب و ولایت ایستادند. خانواده شهیدان بغدادی؛ دو شهید! خانواده شهیدان

شعر

فتنه خاموش شد اما نهم دی باقی است

■ حجت الاسلام جواد محمدزمانی

بال پرواز کشایید که پرها باقی است بعد از این باز سفر، باز سفرها باقی است پشت بت‌ها نشود راست پس از ابراهیم بت شکن رفت ولی باز تیرها باقی است گفت فرزانه‌ای، امروز شما عاشورا است جبهه باقی است، شمشیر و سپرها باقی است جنگ پایان پرهای سفر کرده نبود شور آن واقعه در جان پسرها باقی است گرچه پیروزی از آن من و تو خواهد بود شرطها باقی است، اما و اگرها باقی است " شرط اول قدم آن است که مجنون باشی " در ره منزل لیلی که خطرها" باقی است " نیست خالی دل ارباب یقین از غصه فتنه‌ها می‌رود و خون جگرها باقی است سخن از فتنه شد و چرت غزل شد پاره واژه‌ها دریه در و قافیه‌ها آواره قصه تلخ است چه تلخ است؛ بگویم یا نه؟ صبرتان می‌رود از دست! بگویم یا نه؟

زبای او افتادم که می‌گفت: اگر ما در انقلاب خون دادیم و در جبهه هم خون می‌دهیم، نتیجه این باشد که امثال من از روستا به جبهه بیاییم و نماز شب‌خوان می‌آورم. یعنی همه این سختی‌ها برای دین تحمل می‌شود؛ و ما چقدر پای دین ایستاده‌ایم؟! به رنج‌های خانه عزیزان و زاده‌کبر و اسماعیل حیدری و کارگر برزی و باغبانی فکر کرده‌ایم؟ آنان در فراق همسر و پدر می‌سوزند، تا شاید من و ما به خود آییم و پاری خون شهیدانمان نگذاریم. فکر و ذکر مولایمان یاد و نام شهادت. یا به خانه شهیدان می‌رود و یا در حسینیه شماره یک و دو، میزبان صابران کوی عشق است؛ و چه زیبا می‌فرمود: «درس اربعین به ما این است که یاد باید حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگاهداشت.»

وقتی به خانه شهیدان کافی‌زاده و محسن حیدری رفتیم، باز تقاضای دیداری تازه داشتند. حالا که به چهره آقا نگاه می‌کنم، علت را می‌بینم. از نگاه وارثان شهیدان شهیازی دستجردی می‌فهمم، از لیخند روی لبان بچه‌های حاج ستار ابراهیمی هژیر خیلی چیزها فهمیده می‌شود. میان عاشق و معشوق رمزی است!

وقتی با چغیهام، گوشه اشک چشمم را پاک می‌کنم، با خود می‌گویم: خدایا! حالا که دیدار آقا این قدر زیباست، دیدار مهدی فاطمه یعنی چه؟! می‌آرد جان دهیم تا یک نظر «مولایمسان» را ببینیم. عشق بازی در خون یعنی چه؟ این را فقط شهیدان می‌دانند. چه نعمتی خدا به آنان داده است. خنده بر لب فرزند شهید، برگرفته از همان لطف و نعمت خداست. سیاه دلی مثل من چه می‌داند فتنه‌ه مستانه و نگاه به جمال ربوبی یعنی چه؟ اگر همه، حقیقت را درک می‌کردیم، با خود می‌گفتیم: خدایا! جانمان را فدای مولایمان خامنه‌ای عزیز و اسلام ناب کن؛ تا به جمال تو نگاه کنیم و لذت ببریم.



هنرمند آمریکایی:

یک درصد سرمایه‌دار ۹۹ درصد مردم آمریکا را کنترل می‌کند

گفت‌وگو: علیرضا آل یمین — ترجمه: هدی‌به‌رضایی



* شما با بستن فیس‌بوک از فرهنگ کودکان محافظت می‌کنید. فیس‌بوک می‌تواند فوایدی هم داشته باشد اما تاثیرات منفی زیادی دارد و به مرور زمان به فرهنگ بومی ضربه می‌زند. این خوب است که شما فیلترش کرده‌اید.

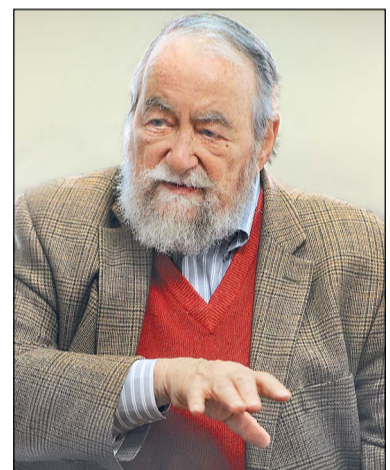
معنا به نفعش نیست که تمام حقایقی که در جنگ‌های آمریکا اتفاق می‌افتد را در رسانه‌های خودشان منعکس کنند چون به ضرر منافع خود جنرال الکتریک می‌شود. بیشتر رسانه‌ها در این قضایا به نوعی منفعتی دارند. رسانه‌ها منافع اقتصادی از جنگ می‌برند یا بنا به دستور پنتاگون مجبورند یک سری از بخش‌های خبری شان را حذف کنند؟ رابطه رسانه‌ها با پنتاگون خیلی غیر مستقیم است. پنتاگون به آنها پولی نمی‌دهد. اما تعدادی از کمپانی‌های بزرگ هستند که رسانه‌های جمعی را کنترل می‌کنند. یک سری از آن‌ها ممکن است فقط کمپانی‌های رسانه‌ای باشند یک سری هم کمپانی‌هایی هستند که مثلا در انرژی هسته‌ای هم کار می‌کنند پس باید برای صرفه اقتصادی و حفظ منافع خودشان حقیقت جنگ‌های آمریکا را آن طوری که باید منعکس نکنند، آنها اخبار را محدود می‌کنند. موسسات خبری مهم و آژانس‌های خبری معتبر به دست یک سری کمپانی‌های بزرگ اداره می‌شوند که فعالیت‌های رسانه‌ای یکی از کارهای این کمپانی‌هاست و فعالیت‌های دیگری هم غیر از آن دارند. فرض کنید یک کمپانی بسیار بزرگ که صد کمپانی کوچک و بزرگ دیگر زیر مجموعه آن است، مثل ایلوینت، از آن‌ها هم مثلا در حوزه انرژی هسته‌ای کار می‌کند. خب طبیعا این رسانه هرگز اتفاقاتی که درباره انرژی هسته‌ای رخ می‌دهد را نقد نخواهد کرد چون آن‌وقت این به ضرر منافع شرکت اصلی خواهد شد. یک سری کمپانی‌های بزرگ در آنجا وجود دارد که این‌ها همان دست‌های پشت پرده‌ای هستند که همه چیز را کنترل می‌کنند و در واقع می‌توان گفت به صورت غیرمستقیم رسانه‌های آمریکا توسط پنتاگون کنترل می‌شوند.

پس آزادی بیان و اطلاعاتی که آمریکا مدعی آن است چه می‌شود؟

روزه از لحاظ اقتصادی این کار را می‌کنند یعنی کسی که بازار مصرف کننده را به دست می‌گیرد در واقع آن کشورها را تحت کنترل خودش درآورده‌است. یعنی با استفاده از به دست گرفتن بازار و رواج مصرف‌گرایی درست است ظلمی که از طریق جنگ به انسان‌ها روا داشته می‌شود تا آنجا که تا آن وقت انسان‌ها را می‌خواهم بگویم این ظلم از راه‌های دیگر هم به انسان‌ها تحمیل می‌شود و آن استعمار و استعمار کشورهاست. کشورهای بزرگی که می‌خواهند کشورها را ضعیف‌تر دیگر را مورد استعمار قرار بدهند با رختن کردن در فرهنگشان آن را آن طوری که خودشان می‌خواهند تغییر می‌دهند. مردم را شست‌وشوی مغزی می‌دهند و آن‌چه را که خودشان می‌خواهند در ذهن‌ها ایجاد می‌کنند. هدف از این تغییر فرهنگ و شست‌وشوی مغزی صرفا برای دستیابی به بازار است؟ نه، تنها این نیست، بلکه هدفشان کنترل کشورها را به دست گرفتن فرهنگشان است. حالا همین کنترل فرهنگی می‌تواند به کنترل اقتصادی هم بیند بازارهایشان را هم در دست بگیرد. آنچه مهم است ایجاد یک نوع امپریالیسم فرهنگی است. اگر خواهیم در این مورد یک مثالی بیاوریم کشور مالزی است که مردم برای خودشان حقوق و شخصیت و هویت انسانی قائل نبودند، مسئله مهم برایشان این بود که کارهایی که کشورهای مدرن و صنعتی انجام می‌دهند آنها هم تقلید کنند.

البته هنوز هم سلطه‌گران از جنگ برای تسلط بر کشورهای دیگر استفاده می‌کنند! بله... آن چیزی که در گذشته وجود داشت این بود که اگر من دشمنی داشتم و می‌خواستم با او بجنگم این اتفاق به صورت تن‌به تن می‌افتاد یا شمشیر می‌چنگیدیم و اگر من دشمنم او می‌خواست با چشم خودم نتیجه را ببینم. اما آنچه امروز اتفاق می‌افتد این است که جرج بوش دستورات داد عراق بمباران شود هوایمانها رفتند بمباران کردند و برگشتند، مردم آمریکا هم نمی‌دیدند چه اتفاقی در واقعیت می‌افتد. آن پایین مردم می‌میرند، جان می‌دهند، و سوزانده می‌شوند آنچه گفته می‌شود این است که بعب بریزید اما نتیجه‌اش برای انسان‌ها ملموس نیست. این یکی از صدمات دنیای مدرنیته‌ای امروز است. عمق فاجعه را متوجه نمی‌شوید در واقعیت آدم‌ها واقعا کشته می‌شوند و این برای ما ملموس نیست و درک نمی‌کنیم که چقدر این تیرا می‌تواند بشری باشد.

طی ۵۰ ساله گذشته بعد از جنگ جهانی دوم آمریکا جنگ‌های مختلفی را شروع کرد، چرا مردم آمریکا به این سیاست‌های دولت‌ها اعتراض نمی‌کنند؟ بله. حق با شماست. آمریکا بعد از دهه ۵۰ در خیلی از جنگ‌ها شرکت داشته و در جاهای مختلفی از دنیا جنگ را شروع کرده و تقریبا هر سال یک جنگ شروع کرده و بعضی اوقات در یکسال چند جنگ را شروع کرده، البته این است که چرا مردم آمریکا اعتراض نمی‌کنند باید گفت برخی از آمریکایی‌ها به این سیاست‌های آمریکا منتقد هستند اما اینکه چرا بیشتر مردم این کار نمی‌کنند باید گفت رسانه و تلویزیون مهم‌ترین نقش را در این بین



جان لنت هنرمند، کاریکاتورپست و استاد دانشگاه‌های آمریکا است. او یکی از مخالفان سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا و از مدافعان بیرونی‌قرص جنبش وال‌استریت است. جان لنت میهمان جشنواره هنر مقاومت و سخنران مراسم اختتامیه این جشنواره بود. با او یک کوتاه‌وزیم که حاصل آن را می‌خوانید.

تعریف شما از مقاومت چیست؟ آیا وقتی از مقاومت حرف می‌زنیم یک مفهوم واحد از آن داریم؟ مقاومت به این معناست که شما در برابر آن اتفاقات و معانی که از تعالی انسان جلوگیری می‌کند ایستادگی می‌کنید. آن چیزی که از نظر من مقاومت خوانده می‌شود، مقاومت در برابر ظلم، استکبار جهانی، سرمایه‌داری، ضد حقوق بشر و حتی می‌شود گفت مقاومت در برابر نیروهای ست که انسان را به سمت مدرنیته شدن وا بردن و تعالی انسانی سوق می‌دهد. شاید در ایران اتفاق نمی‌افتد اما در کشورهای مثل آمریکا و چین به جای مزرعه داری و زندگی طبیعی حتی غذا خوردن هم صنعتی شده است و حتی اعتراضات شدیدی در خیابان‌ها علیه این نوع از غذاهای مصنوعی شکل گرفته است. دولت‌ها، کشاورزان را به تولید یک سری محصولات کشاورزی خاص محدود کرده‌اند و بقیه را به صورت مصنوعی تولید می‌کنند. یا نوع دیگری از مدرنیزه شدن همین رسانه‌ها و سایت‌های ارتباطی مجازی، مثل فیس‌بوک هستند که باعث می‌شوند انسان‌ها روز به روز از هم دورتر شوند و تعاملات انسانی بیشان محدود شود و ما باید در برابر این‌ها مقاومت کنیم.

با توجه به اشاراتی که کردید نفوذ و عملکرد استکبار جهانی و نظام سرمایه‌داری را در این

نیست در حافظه دهر، زهیر و طلحه کم بسازید در این شهر، زهیر و طلحه کم بگویند ز صغین و جمل، این آن نیست " این همان قصه اسلام ابوسفیان " نیست ' داشت آن طایفه هر چند صدایی دیگر آب می‌خورد ولی فتنه ز جایی دیگر قصه آن بود که یک طایفه درویش شدند جانماز آب‌کشان عافیت اندیش شدند خواستند امر نماید به حکمیت مولا تن دهم باز به امر حکمیت مولا همچو امروز پر از فتنه شود فرادها افتد این کار به تدبیر ابوموسی‌ها دوستان! حادثه نزدیک شده خوش باشید جاده لغزنده و تاریک شده خوش باشید خوش بخوابید در این ابر، هوا دم کرده است سامری لشکری از حیلله فراهم کرده است سر این طایفه انکار که در آخرد بود گوششان ظاهرا از حرف و نصیحت پُر بود

الغرض روی سگ فاجعه بالا آمد خصم پنهان شده این مرتبه پیدا آمد شادمان بود و بسی معرکه‌داری می‌کرد دشمن این حادثه را روز شماری می‌کرد چشم ما در پی این حادثه چون کارون بود بد به دل راه ندادیم، ولی دل خون بود مهر بر لب زده بودند و تماشا کردند از پس حادثه‌ها چهره هویدا کردند این جماعت چه شباهت به خمینی دارند؟! چقدر در دل خود شور حسینی دارند؟! مگر این نغمه ز نای شهدا جاری نیست؟ مگر این رزمه در خون خدا جاری نیست؟ که سکوت من و تو وقت خطر جایز نیست کوفه کوفه است ولی ترک سفر جایز نیست همه گفتند بمان مرتبه پیمایی کن در همین مکه اقامت کن و آقایی کن همه گفتند بمان او سختی دیگر داشت آن سفر کرده‌های وطنی دیگر داشت

کوچ کرد از وطنش بال و پری پیدا شد رفت در جاده شتابان سفری پیدا شد شب تاریخ پر از قهقهه غفلت بود ناگهان عطر دعای سحری پیدا شد گفت هنگام قیام است سر و جان بازید سر مزدید اگر فتنه‌گری پیدا شد وای اگر اهل بصیرت آمد از یاد برند چون غنیمت زنگان ترک خود از یاد برند وای اگر مزرعه‌ها سوخته با رعد شوند ملک روی آفت عُمر سعد شود گفت ای پاکدلان ختم به خیر است این راه راه بیداری صد حر و زهیر است این راه این چنین بود اگر یک شبه رسوا شد خصم با دو صد دبدبه و کبکیه رسوا شد خصم این چنین است که ما بیرق و پرچم داریم هر چه داریم من و تو ز محرم داریم

این چنین بود که ایران همه عاشورا شد با سر انگشت دعا مشت خیانت او شد حسین بن علی باز به امداد آمد و چنین بود خدای تو به مرصاد آمد و خدا هست و هر آن چیز که از وی باقی است فتنه خاموش شد اما نهم دی باقی است

در حال حاضر ما همین جریان به هر حال توانسته در کوتاه مدت مردم را از اتفاقاتی می‌افتد آگاه کند. هر چند برای تاثیر گذاری واقعی باید ادامه پیدا کند.

۱. در ره منزل لیلی که خطرهاست در آن/شرط اول قدم آن است که مجنون باشی. حافظ

۲. این همان قصه اسلام ابوسفیان است.محمد کاظم کاظمی